

## Investigating and Analyzing the Linguistic Structure and Classification of Khaghani's Short Poems

**Mohammad Hossein Ismaeili** 

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran

**Ibrahim Ranjbar** \*

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran

**Mohammad Khakpour** 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran

### Abstract

Poetic forms play an essential role in the division of Persian poetry. Most of the definitions of these forms refer to its form, and since in the sixth century some themes are expanding, and the form of lyric poetry has also become popular. In the works of poets such as Sanai and Khaghani, who are both poets and lyricists, the issue of classifying poems in the field of content and format has arisen. In the present study, we have examined and classified Khaghani's short poems from a linguistic point of view. We have concluded that due to the three linguistic, as well as "vocabulary selection", part of Khaghani's short poems are in the lyric poems and part of the lyric poems are in the short poems. Khaqani's short poems can be divided into 7 groups: 1. Poems all praise, 2. Poems of incomplete poems, 3. Grief poems, 4. Syntactic poems, 5. Judicial poems (advice), 6. Complaining poems, 7. Qalandari's poems. The linguistic features of some of these poems are very close to the form of "sonnets" in such a way that both very similar examples can be shown in both sonnets and poems. Khaghani is one of the poets who injected the sound of "praise" into the lyric after Sanai, and is the first poet to recite "mourning" in the form of a lyric. As a result, the line between short poems and lyric poems has blurred, making it difficult to classify his poems.


**Keywords:** Khaghani Shervani, Linguistic Structure, Short Poems, Classification of Poems, Sixth Century Poetry.


\* Corresponding Author: ranjbar\_i@yahoo.com


**How to Cite:** Ismaeili, M. H., Ranjbar, I., Khakpour, M. (2023). Investigating and Analyzing the Linguistic Structure and Classification of Khaghani's Short Poems. *Literary Text Research*, 26(94), 171-196. doi: 10.22054/LTR.2021.53738.3104



## بررسی و تحلیل ساختار زبانی و رده‌بندی قصاید کوتاه خاقانی

محمدحسین اسماعیلی  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

ابراهیم رنجبر  \* دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

محمد خاکپور  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

### چکیده

از آنجایی که در قرن ششم برخی از مضامین شعری در حال گسترش است، در دیوان شاعرانی چون سنایی و خاقانی مشکل رده‌بندی اشعار در حوزه مضمون و قالب به وجود آمده است. در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن ویژگی‌های زبانی قصاید کوتاه به بررسی و رده‌بندی قصاید کوتاه خاقانی پرداخته‌ایم. با توجه به ساختار زبانی این اشعار، برخی از قصاید کوتاه خاقانی در بخش غزلیات و برخی از غزلیات در بخش قصاید کوتاه جای گرفته است. قصاید کوتاه خاقانی را می‌توان به ۷ گروه دسته‌بندی کرد: ۱. مدحی، ۲. تغزلاتِ ناتمام، ۳. رثایی، ۴. هجایی، ۵. حکمی، ۶. شکوایی، ۷. قلندرانه‌ها. خاقانی از شاعرانی است که صدای «مدح» را، پس از سنایی، در غزل افزوده است و نخستین شاعری است که در قالب غزل «مرثیه» گفته است؛ همین امر و چندین عامل دیگر سبب محوشدن مرز میان قصاید کوتاه و غزلیات وی شده و رده‌بندی اشعار او را دشوار ساخته است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی شروانی، ویژگی‌های زبانی، قصیده کوتاه، مدح، تغزل.

## مقدمه

هر اثر ادبی و هنری بر سه اصل استوار است که شامل صورت "Form"، موضوع "Subject"، مفهوم و محتوا "Content" است. (بنگرید به: سارتر، ۱۳۹۰) در میان این سه اصل، قالب یا فرم اثر هنری چنان اهمیتی دارد که گفته‌اند: «نصف احساسی که شعر در بردارد، از طریق شکل حاصل می‌شود.» (ریچاردز، به نقل از: فرزاد، ۱۳۸۵) فرم یا قالب «شکل بیرونی اثر و جامه‌ای است که بر اندام پیام و محتوا پوشانده می‌شود» (داد، ۱۳۸۵)؛ نیز: میرصادقی، ۱۳۷۵) و در شعر فارسی نقشی اساسی در تقسیم‌بندی شعر و بحث «انواع ادبی» دارد. در واقع، یکی از مباحث پر مناقشه پیرامون شعر فارسی تقسیم‌بندی آن بر اساس نوع ادبی است چراکه «آنچه به‌عنوان شعر غنائی یا تمثیلی یا حماسی و حکمی و عرفانی معرفی شده، چندان مرزهای متداخل و درهم‌شده‌ای دارد که جز در عالم تعریف و مباحث مجرد و کلی نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. تعریقاتی که ناقدان اروپایی از هر کدام از این انواع ادبی کرده‌اند به هنگام تطبیق و سنجش با نمونه‌های شعر دری قابل انطباق نیست و هر چه در این راه بیشتر کوشش شود، حاصل کار پریشان‌تر خواهد بود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴) هر چند برخی پژوهشگران با مددجستن از زبان‌شناسی و نقد نو کوششی برای طرح انواع ادبی در شعر فارسی داشته‌اند، لیکن این پژوهش‌ها به سبب توسع‌نگری و جانشین‌سازی برخی از انواع به‌جای نوعی دیگر، در حد یک طرح یا پیشنهاد باقی‌مانده است. پژوهش پورنامداریان (۱۳۸۶) در «انواع ادبی در شعر فارسی» و زرقانی (۱۳۸۸) در «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک» نمونه‌ای از این پژوهش‌هاست. در اغلب پژوهش‌های پیرامون انواع ادبی، «به هماهنگی قالب و معنی و به‌ویژه ارزش قالب در آن‌ها اشاره نشده است و بیشتر ناظر بر جنبه‌های معنوی کلام است.» (بنگرید به: رستگار فسایی، ۱۳۸۰)

تقسیم‌بندی شعر فارسی بیشتر از روی قالب‌های شعری است و بنا به قولی، «قالب را به نوع شعر تعبیر کرده‌اند.» (همان: ۴۴) شفیع کدکنی در این باره می‌نویسد: «بیهوده نیست اگر می‌بینیم قدمای ایرانی و عرب شعر را بیشتر از دیدگاه قالب و شکل دسته‌بندی

کرده‌اند، زیرا در حوزه شکل و فرم است که می‌توان انواع آثار ادبی فارسی و عربی را دسته‌بندی کرد و اگر بخواهیم از نظر معنی به دسته‌بندی آن‌ها پردازیم، چندان متداخل و به هم آمیخته‌اند که جدا کردن آن‌ها در یک شعر، حتی، گاه از محالات است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵) شمیسا نیز پیشنهاد می‌کند که «قوالب شعری را هم در انواع ادبی می‌توان مطرح کرد، زیرا به هر حال نوعی طبقه‌بندی است و باعث تمیز گونه‌های شعری می‌شود و ثانیاً می‌توان با طرح مطالب جدید و تغییر دیدگاه‌های سنتی به این طبقه‌بندی صوری جنبه معنایی هم داد.» (شمیسا، ۱۳۸۷)

مشکل پژوهش حاضر در این است که چهارچوبی استوار و جامع‌و‌مانع برای شناخت قالب‌ها از جمله قصیده [از نوع کوتاه آن] با برخی از قالب‌ها خصوصاً غزل [از نوع مدحی یا رثایی آن] وجود ندارد. از همین روی، در اغلب دواوینی که از شاعران بزرگی چون سنایی، خاقانی، سعدی و حافظ و دیگران به چاپ رسیده است، برخی از غزلیات در بخش قصاید و برخی از قصاید کوتاه در غزلیات آمده است. در برخی از دواوین، مثلاً دیوان حافظ به تصحیح سلیم نیساری، بخشی از غزلیات مدحی و یا قصاید کوتاه با نام «غزلواره»، تشبیب و نسیب» (حافظ، ۱۳۸۷: ۴۶۱-۵۱۲) در عنوانی جداگانه ذکر شده است؛ در صورتی که همین نوع تغزلات و غزلواره‌ها در دیوان سنایی یا سعدی در بخش قصاید و یا در غزلیات قرار گرفته است.

در پژوهش حاضر به بررسی ساختار زبانی قصاید کوتاه و رده‌بندی آن‌ها در دیوان اشعار خاقانی پرداخته شده است. گفتنی است که به آسیب‌شناسی برخی از تحقیقات ادبی پیرامون همین موضوع نیز اشاره کرده‌ایم. علت انتخاب دیوان خاقانی در این نکته است که دیوان او تنها دیوانی است که در میان اقران خود بخشی با نام «قصاید کوتاه» دارد و برخی از این قصاید کوتاه چنانکه خواهیم گفت از لحاظ ویژگی‌های زبانی نمی‌تواند «قصیده» باشد. همین نکته در دیوان سنایی نیز قابل طرح است و چنانکه در ادامه خواهیم گفت، برخی پژوهشگران بدان‌ها اشاره کرده‌اند.

### ۱. پیشینه پژوهش و نقد برخی منابع

یکی از آسیب‌های تحقیقات ادبی در عدم توجه به طبقه‌بندی یا رده‌بندی قالب‌های شعری به صورت علمی و معیارهای زبانی است که در اغلب دیوان‌ها، خصوصاً خاقانی، شاهد آن هستیم. از همین روی، برای مثال وقتی سخن از قصاید خاقانی است فقط به قصاید بلند او و یا وقتی سخن از غزلیات اوست، فقط به بخش غزلیات که در دیوان مشخص است (خاقانی، ۱۳۸۴: ۵۷۲-۷۰۰) استشهد می‌شود. حمیدیان (۱۳۹۳) در کتاب *سعدی در غزل* تعداد غزلیات خاقانی را بر اساس چاپ سجادی ۳۲۸ مورد گفته است. در این آمار که دقیق هم نیست و تعداد اشعار در بخش غزلیات ۳۳۷ مورد است ۱، از بسیاری از غزلیات خاقانی که در بخش قصاید کوتاه قرار گرفته است، غفلت شده است. همین موضوع در کتاب *بساط قلندر* نوشته معدنکن نیز وجود دارد. در تمام ۱۵۱ مورد غزلی که در متن آمده و شرح شده است، از چندین غزل که در بخش «قصاید کوتاه» آمده است، خبری نیست. شمیسا در *سیر غزل فارسی* هرچند به قصاید کوتاه خاقانی اشاره نداشته است، اما برخی از اشعاری که با عنوان «غزل» بدان‌ها استشهد می‌کند در بخش «قصاید کوتاه» است. (بنگرید به: شمیسا، ۱۳۷۰) رستگارفسائی (۱۳۹۱) در «سعدی و انواع قصایدش» بخش اعظمی از اشعار سعدی که در دیوان با نام «قصاید» آمده است، مطابق با ساختار و مضمون قصیده ندانسته و اطلاق «قصیده» را نادرست می‌داند؛ از این روی این اشعار را «غزل-قصیده» می‌نامد. زرقانی (۱۳۹۴) در «رده‌بندی غزلیات سنایی» همه غزلیات سنایی را در چهارچوب قالب «غزل» ندانسته و برخی «غزلواره‌ها» را مقدمه ظهور «غزل» برشمرده است. زرقانی اعتقاد دارد که سرگردان بودن پژوهشگران، مصححان و کاتبان دیوان سنایی در انتخاب ملاک‌های خود (صورت یا مضمون و محتوی) سبب شده است که برخی از قصاید در بخش غزلیات و بخشی از غزلیات در قصاید بیاید. زرقانی اصطلاح «قصیده‌های غزل‌آمیز» که پیش از اشاره رستگارفسائی، در برخی از نسخه‌ها آمده است، موجب ابهام و محوشدن مرز این دو فرم ادبی می‌داند. از دیگر پژوهش‌های مرتبط با این موضوع می‌توان به «سنت مدیحه‌پردازی ضمن غزل با اشاره‌ای به جایگاه سعدی» (۱۳۸۰) نوشته سعید حمیدیان و

«سیر غزل مدحی در ادب فارسی» نوشته ایشانی (۱۳۹۲) اشاره کرد. شمیسا در «سیر غزل فارسی» (۱۳۷۰) و «انواع ادبی» (۱۳۸۷) پیرامون تحولات زبانی، معنایی و فکری قالب غزل و قصیده یکی از عناصر ممیز قصیده را از غزل، توجه به «اغراق» دانسته است. آنالیویا بیلرت قصاید کوتاه خاقانی را با قصاید بلند او از دیدگاه موضوعی یکسان دانسته است و تنها اختلاف این قصاید را در خطوط (شکل، ایات؟) ابتدایی و قافیه معرفی کرده است (Iranica, 2012 XV, Fasc. 5, pp. ).

## ۲. بحث و بررسی

یکی از این الگوهای تقسیم‌بندی زبان شعر در نظر گرفتن سه لایه بیرونی، میانی و هسته زبان است که زرقاتی (۱۳۸۴) بدان اشاره کرده است. در این الگو، لایه بیرونی محل ظهور صنایع لفظی و «بدیع» است. «موسیقی‌های چندگانه شعر، جز موسیقی معنوی در این لایه ظهور پیدا می‌کنند.» (همان: ۳۱) لایه میانی «محل ظهور صنایع معنوی و ایماژهاست» و تفاوت اصلی میان زبان شعری و زبان روزمره در این لایه آشکار می‌شود. هسته زبان نیز «محل ظهور معناست.» (همان‌جا) علاوه بر این سه لایه، «انتخاب واژگان مناسب» و «نحو جملات» نیز باید در بررسی زبان شعر بررسی و تحلیل شود. با توجه به این روش می‌توان تفاوت انواع قالب‌ها و مضامین را نیز بررسی نمود. در واقع یکی از نقدهای جدی بر تحقیقات ادبی در همین نکته است که یا به مضمون بهاداده شده است و یا به قالب (با توجه به تعداد ایات) یا به صورت تلفیقی و سردرگم؛ از همین روی حتی در کتاب‌هایی که باهدف تدریس در دانشگاه تدوین شده‌اند نوعی سردرگمی حاکم است. برای نمونه در *گزیده قصاید سعدی* نوشته شاعر و انوری چنین آمده است: «چون در انتخاب اشعار محتوا و مضمون مبنای کار بوده است، اشعار دیگری که قصیده نیستند در جزو قصاید آمده‌اند.» (شعار و انوری، ۱۳۸۳) همچنین در بخشی که به «غزلواره‌ها» اختصاص یافته است، در توضیح قالب برخی از اشعار چنین آمده است: «شعری است در قالب غزل که همچون قصیده شامل پند و اندرز و مواعظ است.» (همان: ۱۹۹) بدین ترتیب در این کتاب مشخص نیست که در کدام شعر، «صورت» و در کدام شعر، «معنی» ملاک بوده است.

## ۱-۲. بحثی در تعاریف، ساختار و سیر قصیده

محمد بن شمس قیس رازی با در نظر گرفتن صورت شعر می‌گوید: «چون ابیات مکرر شد و از پانزده و شانزده درگذشت آن را قصیده خوانند و هر چه از آن کمتر بود آن را قطعه گویند و در قصاید پارسی لازم است که بیت مطلع مصرع باشد یعنی قافیت هر دو مصراع در حروف و حرکات یکی باشند و الا آن را قطعه خوانند، هر چند از بیست بیت درگذرد.» (رازی، ۱۳۸۸) تقریباً در همه پژوهش‌های پیرامون قصاید فارسی تعریف محمد بن قیس رازی نقل و پذیرفته شده است. (بنگرید به: شمیسا، ۱۳۸۷؛ همایی، ۱۳۸۹؛ میرصادقی، ۱۳۷۵؛ رستگارفسائی، ۱۳۸۰) قصیده کامل شامل چهار بخش تغزل (تشبیب، نسیب)، تخلص، مدح (اغراض دیگر شعری همچون مرثیه، پندواندرز، حبسیه و...) و دعا و شریطه است.

تغزل / تشبیب / نسیب: تغزل در لغت، غزلی است که در ابتدای قصیده به جهت تلطیف آن و ترغیب ممدوح به شنیدن ابیات مدحی می‌آید. به این ترتیب که شاعران در آغاز قصیده معمولاً ابیاتی می‌آوردند و در آن از عشق و عاشقی، وصف معشوق، وصف طبیعت و امثال آن سخن می‌گفتند و سپس با یک مصراع یا بیت آن را به مدح ممدوح متصل می‌کردند. (شمیسا، ۱۳۷۰؛ رزمجو، ۱۳۷۰) موضوعات تغزل قصاید در آغاز محدود بود اما به تدریج بر تنوع آن افزوده شد و علاوه بر شکوه از هجر و شکر بر وصال، «توصیف زلف معشوق و تبریک عید و جشن‌های باستانی چون مهرگان و ستایش شراب، وصف انگور و طریقه شراب انداختن، توصیف جلوه‌های طبیعی چون بهار و خزان و اشیائی چون شمشیر و قلم و مرکب و لغز و چیستان نیز بدان افزوده شده است.» (محجوب، ۱۳۷۲) تشبیب در اصطلاح نام ابیاتی است که در آغاز قصاید همراه با تغزل آورده می‌شود و شاعر ضمن شرح حال خود در عشق و عاشقی به وصف طبیعت همچون بهار و خزان و مناظر می‌پردازد. (همان: ۲۴) نسیب در اصطلاح ادبی غزلی است که در مقدمه قصیده می‌آید (رزمجو، ۱۳۷۰) بعضی ادبا میان نسیب و غزل تفاوت قائل شده‌اند اما به هر روی، هر سه اصطلاح مذکور به معنای عاشقی کردن و عاشقانه سخن گفتن آمده است. (بنگرید به:

راستگو، ۱۳۸۳) برخی معتقدند که همین بخش از قصیده است که در سیر تحولات قصیده صورت مستقلی پیدا کرده و قالب «غزل» را با تفاوت‌هایی کاملاً متمایز وجود آورده است. (بنگرید به: شمیسا، ۱۳۷۰)

همچنان که قصیده بدون تغزل را مقتضب نامیده‌اند، تغزلاتی که در همان محدوده باقی مانده و به تخلص و مدح و ... نرسیده‌اند، عنوان مستقل دیگری ندارند و «تغزل» یا «غزلواره» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴) نامیده شده‌اند. یکی از مشکلات اساسی پژوهش‌های ادبی در همین نکته است که این تغزلات یا غزلواره‌ها را «غزل» در معنی مصطلح [قالب غزل] دانسته‌اند. از همین روی مثلاً در دیوان امیرمعزی بسیاری از تغزلات نیمه‌کاره در بخشی مجزا با عنوان «غزلیات» (امیرمعزی، ۱۳۶۲) آمده است.

تنه اصلی قصیده: چنانکه در تعریف قصیده گفته‌اند، «قصیده به معنی قصد شده و مقصود است و علت نام‌گذاری این نوع شعر به قصیده آن بوده که در سرودن آن قصد معینی موردنظر شاعر است» (شمیسا، ۱۳۷۰)؛ قصد معین در قصیده «مدح» است و اشعار مشهور به سبک خراسانی مملو از چنین مدایحی است. قصیده در این دوره با ساختار سیاسی و اجتماعی عصر خود پیوند یافته است و «چه ساختار تصلبی و چه درونمایه مطلق این نوع [قالب] ادبی، از ساختار ایستا و چون و چراناپذیر سیاسی و اجتماعی و فکری خبر می‌دهد. لحن کوبنده حماسی، حضور مسلط ممدوح در صحنه شعر، تأیید پایانی قصیده که هستی زمین و زمان را به بودش او گره می‌زند، همه، از آنگونه نظم مستقری خبر می‌دهند که همگان سر بر خط فرمان دارند؛ از ذهنی که به خوبی بازتاب عین است.» (رضوانیان، ۱۳۸۷) با وجود این رابطه و قوانین و اصول قصیده‌سرایی، با بروز حوادثی چون «اختلاط مردم عراق و خراسان، درسی شدن فارسی، رواج تصوف و فعالیت صوفیان، تأسیس مدارس دینی، از بین رفتن نهضت شعوبیه، عدم توجه سلجوقیان به شعر و شاعری و هرج و مرج و اختلافات داخلی» (شمیسا، ۱۳۸۸)، تحولاتی محسوس در ساختار و زبان قصاید به وجود می‌آید.

در میان تمام تحولات ادبی در حوزه قصیده، یک نکته بسیار مهم پنهان مانده است که چگونه زبان قصاید به زبان قالب «غزل» که از قرن ششم به صورت بسیار جدی‌تری



رواج پیدا کرد، نزدیک‌تر شد؟ درواقع، شناسایی حلقه‌های زنجیره‌ای که زبان قصیده را به غزل پیوند داد موضوع مغفولی است که کمتر بدان اشاره شده است. به نظر می‌رسد زبان برخی از قصاید شاعرانی چون جمال‌الدین اصفهانی و برخی قصاید کوتاه خاقانی را درست باید حد واسط این دو زبان دانست. فروزانفر در تحلیل شعر جمال‌الدین می‌نویسد: «در آن قسمت که به پیروی انوری سروده است ملاحظت و ظرافت بسیار به کار برده و در روانی لفظ و صراحت فکر از انوری برتر است چنانکه از جهت یکدستی شعر و متانت سبک فرسنگ‌ها بازپس مانده است، در اکثر قصاید وی تأثیر اسلوب غزل محسوس است و آن جزالت معهود که پیشینیان در قصیده ملتزم بودند در اشعار وی دیده نمی‌شود و تا حدی قصیده را به غزل نزدیک می‌سازد.» (فروزانفر، ۱۳۸۵؛ نیز بنگرید به: صفا، ۱۳۷۲: ج ۲).

مطلب دیگر در شعر جمال‌الدین این است که او زبان غزل را نیز به قصیده نزدیک‌تر می‌کند که استفاده از ردیف‌های دشوار و متکلف، صنایع ادبی، مضمون‌سازی و تحقیر معشوق در غزل نمونه‌هایی از این موارد زبانی است. (بنگرید به: همان‌جا «پاورقی»)

علاوه بر قرابت زبانی میان این دو قالب یا نوع ادبی، کوتاه‌تر شدن تعداد ابیات در قصیده و «غزل‌سرایی» قصیده‌پردازان چیره‌دست این دوره، عاملی دیگر در شباهت صوری و زبانی این دو قالب است. درواقع اغلب نخستین غزلسرایان شعر فارسی همان قصیده‌سرایانی هستند که بخشی از مهم‌ترین خلاقیت ادبی شعر فارسی مرهون ذوق هنری آنان بوده است. سنایی، انوری و خاقانی از جمله این شاعران هستند، هرچند سنایی به دلیل نوآوری‌هایش در قصاید و غزلیات و با گسترش مضامین اجتماعی و عرفانی در قصاید و غزلیات حال و هوای تازه‌ای در شعر فارسی ایجاد کرده است. (بنگرید به: شفیع‌کدکنی، ۱۳۹۰) از همین روی، در دیوان این سه شاعر ویژگی‌های زبان قصاید در غزل نیز نمایان است و به نظر می‌رسد که ظهور «غزل مدحی» حاصل همین برخورد دو زبان «قصیده» و «غزل» است که نخستین نمونه‌های آن را در شعر سنایی می‌توان نشان داد.

در هر صورت، تضعیف قصیده در مقابل غزل، راهیابی زبان قصاید در غزلیات و عکس آن، استقلال غزل و ظهور غزلیات «چندصدایی» (از جمله مدح و مرثیه در غزل که پیش‌تر بر عهده قصیده بود)، کوتاه‌تر شدن تعداد ابیات قصیده (در نتیجه: شباهت صوری

قصیده و غزل)، تغزلات نیمه کاره (غزلواره‌ها) و عدم تقسیم‌بندی درست مجموعه اشعار و ملاک‌های ذوقی و صوری در تدوین دواوین باعث شده است تا «قصیده کوتاه» چنانکه باید نتواند مورد ارزیابی زبانی قرار بگیرد.

## ۲-۲. بررسی ساختار زبانی و رده‌بندی قصاید کوتاه خاقانی

معیار قراردادن تعریف سنتی قصیده نمی‌تواند دلیل بر «قصیده‌بودن یا قصیده‌نبودن» یک سروده باشد؛ شفیعی کدکنی می‌نویسد: «با این تعریف هر کس چنین نظمی را به‌وجود آورد قصیده‌سراسر است و حاصل کارش قصیده! قصیده هندسه و جمال‌شناسی خاص خود را دارد و هر چه از این هندسه و جمال‌شناسی دور شویم، از حقیقت این نوع شعر دور شده‌ایم. به همین دلیل بسیار کم‌اند شاعرانی که بتوان آن‌ها را در شمار قصیده‌سرایان ادب فارسی به حساب آورد، باینکه کمتر گوینده‌ای است که نظمی با چنان مشخصاتی به لحاظ قافیه و تعداد ابیات نسوده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰) وی عناصر سازنده قصیده را در «زبان»، «طرح و پیرنگ»، «بدایع و بدعت‌ها در حوزه بلاغت»، «فضای عاطفی» و «مضمون و حال و هوا» دانسته است. (همان: ۳۷)

از دیوان خاقانی سه تصحیح وجود دارد که عبارت‌اند از تصحیح عبدالرسولی، سجادی و کزازی. در تصحیح عبدالرسولی بخشی به‌عنوان «قطعات و قصاید صغار» (خاقانی، ۲۵۳۷: ۵۶۲) آمده است که همین تقسیم‌بندی در تصحیح سجادی نیز هست. کزازی نیز «برای آسانی در یافتن سروده‌ها، سروده‌های کوتاه چامه‌گونه را غزل نامیده» (کزازی، ۱۳۸۵) و به این نکته اشاره‌ای نکرده است. با در نظر گرفتن زبان قصاید، «قصاید کوتاه» خاقانی را می‌توان بدینگونه رده‌بندی نمود:

## ۲-۲-۱. قصاید تمام مدحی

نوعی از قصاید کوتاه خاقانی ساختاری سرتاسر مدحی دارند که فاقد «تغزلات/ نسیب و تشبیب» هستند. این مدایح شامل مدح خویش (فخریه) و ممدوحان دیگر است. ده قصیده ذیل از این نوع هستند: «رمان ملک چه ساحری ساخت» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۷۵۳)، «ای قول

دل برفیع الدرجات» (همان: ۷۵۴)، «خرد خریطه کش خاطر و بیان من است» (همان: ۷۵۴)، «کسری عهد بین که در ایوان نو نشست» (همان: ۷۵۶)، «سرورانی که مرا تاج سرند» (همان: ۷۵۸)، «لطف ملک العرش به من سایه برافکند» (همان: ۷۵۹)، «خسرو به دارالملک جم ایوان تازه کرد» (همان: ۷۷۴)، «خوان خسرو فلک مثال و در او» (همان: ۷۹۷)، «زین کلک من که سحر طرازیست راستین» (همان: ۷۹۶)، «اگر معزی و جاحظ به روزگار مندی» (همان: ۸۰۸) از این نوع هستند.

این قصاید در هر سه لایهٔ زبانی مطابق با یک قصیدهٔ کوتاه است با این تفاوت که همانند قصاید بلند، خصوصاً در لایهٔ میانی زبان، تصویرپردازی متعدد از یک موضوع واحد دیده نمی‌شود و به همین دلیل صورخیال نقش چندان برجسته‌ای هم ندارند. گفتنی است که یک قصیدهٔ کوتاه تمام مدحی در بخش غزلیات خاقانی قرار دارد که چنین است:

بوسه‌گه آسمان نعل سمند تو باد	نورده آفتاب بخت بلند تو باد
خواجهٔ جانی به لطف، شاه جهانی به قدر	گردن گردنکشان رام کمند تو باد
تارخ و موی تو را در نرسد چشم بد	مردم آن چشم‌ها جمله سپند تو باد
خنجر تو چون پرند روشن و بازینت است	خون دل عاشقان نقش پرند تو باد
نامزد نیکوئی بر در ایوان توست	نامزد خرمی چشم نژند تو باد
عشق تو را تا ابد جای ز جان من است	جان مرا تا اجل قوت ز قند تو باد
من چه سگم ای دریغ کامده در بند تو	آنکه منش بنده‌ام بستهٔ بند تو باد
سرمهٔ خاقانی است خاک سر کوی تو	افسر خاقان چین نعل سمند تو باد

(همان: ۵۸۷)

حمیدیان این قصیده را یک «غزل تمام مدحی» برشمرده است (حمیدیان، ۱۳۹۳) درحالی که از لحاظ ساختار زبانی، انتخاب واژگان و عاطفهٔ شعری، بیش از هر چیز یک «قصیده» است. نعل سمند ممدوح، بخت بلند، خواجهٔ جان (با صراحت بیشتر)، شاه جهان، در بند بودن گردن گردنکشان، خنجر ممدوح، بستهٔ بند بودن و اشاره به برتری بر خاقان چین از نشانه‌های بسیار بارز زبانی این قصیدهٔ مدحی است. هستهٔ زبان در این سروده جز

مدح نیست و تنها در بیت سوم و ششم تا اندازه‌ای به زبان غزل نزدیک می‌شود. گفتنی است که نظیر این قصاید کوتاه در دیوان حافظ نیز وجود دارد و در میان حافظ‌پژوهان، مسعود فرزاد به درستی این اشعار را «قصیده کوتاه» نامیده است، با این تفاوت که او به غلط این قالب را ابداع حافظ برمی‌شمرد و در شرح شعر «خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد...» به وجود حداقل ده قصیده کوتاه همانند همین قصیده در دیوان خواجه اشاره می‌کند. (فرزاد، ۱۳۴۹: ج ۱؛ نیز: حمیدیان، ۱۳۹۳) خانلری نیز بر همین عقیده است و «ملاک قرار دادن تعداد ابیات و عدم توجه به مضمون غزل» را دلیل چنین اتفاقی می‌داند (خانلری، ۱۳۶۳: ج ۲) در حالی که اگر فقط «مضمون» [هسته زبان] را ملاک قرار دهیم «غزلیات متعددی» از سروده‌های حافظ باید «قصیده» شمرده شوند (همان‌جا). گفتنی است که در این نوع قصاید کوتاه نیازی به بررسی لایه بیرونی و میانی زبان نیست چرا که صراحت مضمون (مدح) جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد.

این نکته را نیز باید گفت که عنوان «غزل مدحی» برای غزلی که یک یا دو بیت آن به مدح اختصاص دارد صحیح نیست و اگر آن غزل را «چندصدایی» بنامیم که یکی از صداها «مدح» است، با ساختار غزل همخوانی بیشتری پیدا خواهد کرد. به نظر نگارندگان اگر بخواهیم یک غزل را «مدحی» بنامیم، باید از غزلیاتی نام ببریم که در آن «ممدوح» به گونه‌ای در جایگاه «معشوق» قرار گرفته باشد که هیچ نشانی از «مدح» در آن نباشد و این امر جز با توجه به انتخاب کلمات در حوزه تغزل، انتخاب وزنی مناسب با غزل، عدم پیچیدگی در صور خیال (همچون قصاید) و در نتیجه توجه به عاطفه شخصی ممکن نیست.

## ۲-۲-۲. تغزلات قصیده ناتمام

در بخش غزلیات و قصاید کوتاه خاقانی اشعاری وجود دارند که با توجه به زبان آن‌ها می‌توان گفت که تغزلاتی هستند از قصایدی که به نظر نیمه‌کاره مانده‌اند و یا بخش‌هایی از آن در طول اعصار و قرون از بین رفته‌اند. ساختار برخی از این قصاید درست همانند مطلع دوم یا سوم برخی از قصاید سه یا چهار مطلعی است. در قصیده «دست درافشان چو زی تیغ درفشان آورد (خاقانی، ۱۳۸۴: ۷۷۱) نام ممدوح ذکر نشده است اما بیت نخست نشان

می‌دهد که قبل از این ابیات، نام ممدوح به احتمال زیاد آمده بوده است. انتخاب ردیف «آورد» و لحن حماسی آن (بنگرید به: شمیسا، ۱۳۸۷)، مطابق با اوزان قصاید بلند خاقانی است. (بنگرید به خاقانی، ۱۳۸۴: ۳۳۷ و ۳۹۲) صورخیال و تصاویری نظیر زلزال در البرز افکندن، نسر گردون را مهمان آوردن، ماهی گردون به دندان مزد آوردن، مضمون‌سازی و بازی با اعداد، تلمیح به داستان سلیمان و سیمرخ از ویژگی‌های زبانی قصاید خاقانی است که در این سروده نیز وجود دارد. نکته اینجاست که از همین نوع تغزلات ناتمام در بخش «غزلیات» نیز آمده است. برای نمونه، سروده ذیل هیچ تفاوتی از دیدگاه زبانی با برخی از تجدید مطلع‌های خاقانی از جمله مطلع دوم قصیده‌ای با ردیف «افشاندانند» (همان: ۱۰۷) یا مطلع دوم قصیده «صبح ز مشرق چو کرد بیرق نور آشکار» (همان: ۱۸۲)، یا مطلع دوم قصیده «مرغ شد اندر سماع رقص کنان صبحدم» (همان: ۲۶۰) یا مطلع دوم قصیده «طفلی و طفیل توست آدم» (همان: ۲۷۶) ندارد:

صورت نمی‌بندد مرا کان شوخ پیمان نشکند	کام من اندر دل شکست امید در جان نشکند
از خام کاری خوی او افغان کنم در کوی او	گر شهنه بدگوی او در حلقم افغان نشکند
گفتار من باد آیدش، خون ریختن داد آیدش	گر رنج من یاد آیدش عهد من آسان نشکند
تا هجر او سوزد جگر از صبر چون سازم سپر	دانی که دانم این قدر کز موم سندان نشکند
زد نوک ناوک بر دلم تا خسته شد یک سر دلم	هم راضیم گر در دلم سرهای پیکان نشکند
آن را که در کار آورد کارش ز رونق چون برد	کان کو بجان گوهر خرد حالی بدنندان نشکند
زان غمزه کافر نشان ای شاه سروان الامان	آری سپاه کافران جز شاه سروان نشکند
خاقانی ارخود سنج‌رست در پیش زلفش چاکرست	گر صبر او صد لشکرست الا به مژگان نشکند

(همان: ۶۱۲)

لایه بیرونی زبان با انتخاب ردیف «نشکند» و موسیقی و صور خیال حاصل از کلماتی چون خون‌ریزی، سندان، ناوک، سپر، پیکان، سپاه و لشکر مختص یک قصیده است. برخلاف اغلب غزلیات خاقانی که حکایت از سوز و هجران و عاطفه‌ای رقیق و لطیف دارد (بنگرید به: حمیدیان، ۱۳۹۳)، در این سروده سطح عاطفی شعر به دلیل گزینش واژگانی و تصویرپردازی‌ها و تعبیراتی نظیر «افغان در گلوی کسی شکستن» بسیار کم‌فروغ است. از

همین روست که مصحح (سجادی) در حاشیه نوشته است: «شاید تغزلی از یک قصیده در مدح شروان شاه باشد.» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۶۱۲؛ نیز معدنکن، ۱۳۸۴) نظیر همین تغزلات که مقدمه قصاید ناتمام هستند در چند سروده دیگر خاقانی دیده می‌شود که حتی به شیوه قصیده‌های فنی، دو کلمه بنفشه و شکوفه «التزام» شده است. بنگرید به قصاید: «پیش لب تو حلقه به گوشم بنفشه‌وار» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۶۱۷)، «پیش صبا نثار کنم جان شکوفه‌وار» (همان: ۶۱۷)

این دو سروده نیز تغزلی از یک قصیده هستند که در بخش غزلیات دیوان خاقانی آمده است. برخلاف تغزل پیشین، سجادی و دیگران به تغزل بودن این دو مورد اخیر اشاره نکرده‌اند و حمیدیان آن دو را غزلی دانسته که تحت تأثیر قصاید خاقانی بوده است. (بنگرید به: حمیدیان، ۱۳۹۳) لایه بیرونی زبان این سروده‌ها با التزام «بنفشه» و «شکوفه» و لایه میانی آن با ارائه تصاویر متعددی از «بنفشه» و افراط در «مضمون‌سازی» به زبان قصیده نزدیک‌تر است تا غزل. عاطفه شعر به دلیل بازی‌های زبانی و صورت‌گرایی شعر بسیار کم‌فروغ است و هسته زبان نیز در خدمت مدح است تا سوز و گدازهای عاشقانه. این دو سروده نیز تفاوت چندانی از دیدگاه زبانی با مطلع دوم قصیده «جهت زرین نمود طره صبح از نقاب» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۴۶) که در آن کلمه «صبح» التزام شده است، ندارد و تحلیل ما را مبنی بر اینکه این دو سروده «تغزلاتی نیمه‌کاره» و یا «بخشی از یک قصیده ناتمام یا از بین رفته» هستند، تأیید می‌کند.

گفتنی است که همه غزلیاتی را که به یک یا دو بیت مدحی پایان می‌یابند نمی‌توان «تغزل ناتمام» گفت، چرا که یکی از بدایع خاقانی، پس از سنایی، تنوع مضامین در غزل خصوصاً افزودن صدای «مدح» است. اغلب این غزلیات که با وجود تنها یک یا دو بیت مدحی، «غزل مدحی» خوانده شده‌اند، به گونه‌ای است که ابیات مدحی همچون زائده‌ای است بر ساختار شعر. برای نمونه: «این چه شور است آخر ای جان در جهان انگیختی» (همان: ۶۶۸)؛ «دلم خاک تو شد گو با من خون می‌خورم باری» (همان: ۶۹۲)؛ «قم بکره و خد‌ها با کوره الحیات» (همان: ۶۹۸)

## ۲-۳. قصاید کوتاه رثایی

یکی از حلقه‌های مهم زبانی که قصیده را، خصوصاً از جنبه عاطفی و صور خیال، به غزل نزدیک کرده است، همین نوع قصاید کوتاه رثایی است. برخلاف قصاید کوتاه مدحی، این قصاید از لحاظ موسیقی بیرونی و صورخیال ساختار زبانی ساده‌تری دارد و به دلیل مضمون آن (مرثیه) بسیار عاطفی است؛ از همین روی ساختار زبانی این قصاید به زبان «غزل» بسیار نزدیک است. این نکته را هم باید در نظر بگیریم که تعداد ابیات این قصاید در حدود (۷-۱۲ بیت است) و تخلص شاعر هم در پایان این قصاید کوتاه آمده است. این ده قصیده عبارت‌اند از: «آگه نه‌ای که بر دلم از غم چه درد خاست» (همان: ۷۴۷)، «دردا که دل نماند و بر او نام درد ماند» (همان: ۷۶۳)، «راز دلم جور روزگار برافکند» (همان: ۷۶۳)، «عهد عشق نیکوان بدرود باد» (همان: ۷۷۰)، «دیر خبر یافتی که یار تو گم شد» (همان: ۷۷۰)، «ای خواجه حساب عمر بگیر» (همان: ۷۷۷)، «رفت روز من به پیشین ای دریغ» (همان: ۷۸۰)، «هر خشک و تر که داشتم از غم بسوختم» (همان: ۷۸۸)، «بر درد دل دوا چه بود تا من آن کنم» (همان: ۷۸۹)، «چشمه خون ز دلم شیفته تر کس را نی» (همان: ۸۰۶)

زبان این سروده‌ها حد واسط غزل و قصیده است و در مواردی چنان عاطفی است که

مشابه این سروده‌ها در بخش «غزلیات» نیز آمده است:

کار عشق از وصل و هجران درگذشت	درد ما از دست درمان درگذشت
کار، صعب آمد به همت برفزود	گوی، تیز آمد ز چوگان درگذشت
در زمانه کار کار عشق توست	از سر این کار نتوان درگذشت
کی رسم در تو که رخس وصل تو	از زمانه بیست میدان درگذشت
فتنه عشق تو پردازد جهان	خاصه می‌داند که سلطان درگذشت
جوی خون دامان خاقانی گرفت	دامنش چه، کز گریبان درگذشت

(همان: ۵۵۴)

این سروده از لحاظ ساختار زبانی تفاوت ظریفی با قصاید فوق دارد. علاوه بر اینکه اشاره مستقیمی به نام «سلطان» نشده است، گزینش کلماتی در حوزه غزل همچون وصل، هجران، درد و درمان، وصل و فتنه عشق فضای شعر را عاشقانه تر نموده است، هرچند «رخش» و «بیست میدان گذشتن» با فضای قصیده همخوانی بیشتری دارد. تکرار فعل «درگذشت» به عنوان ردیف شعر و انتخاب بحر رمل برای این موضوع بر عاطفه شعر افزوده است. گفتنی است که قصیده کوتاه رثایی «عهد عشق نیکوان بدرو باد» نیز زبانی بسیار نزدیک با زبان غزل دارد و شاید عنوان آن (مرثیه اصفهید لیاواشیر) و ذکر نام «او» در پایان شعر سبب شده است که در بخش قصاید کوتاه قرار بگیرد. گزینش کلماتی چون عهد عشق، نیکوان، وصل و هجران، بساط ناز، صلح و جنگ نیکوان، نعل در آتش نهادن، طاق ابروان، شاهدان بزم، گیسوان، ترکستان عارض و سپاه هنداون (استعاره از زلف) کفه زبان شعر را به سمت «غزل» متمایل می کند. در لایه میانی زبان نیز هیچ تصویر مبهم و تودرتویی (همچون قصاید بلند رثایی یا حبسیات) ندارد.

گفتنی است که «غزل رثایی» تا پیش از عصر خاقانی وجود ندارد و قصیده، قطعه، ترکیب بند و ترجیع بند قالب‌های عمده برای بیان این موضوع است. (بنگرید به: امامی، ۱۳۶۹؛ نیز ارشادی فر، ۱۳۹۵) بدین ترتیب اگر دیوان خاقانی را در نظر بگیریم، باید بگوییم که خاقانی نخستین شاعری است که در قالب غزل «مرثیه» گفته است، حتی اگر برخی قصاید کوتاه رثایی (از جمله: دردا که دل نماند و بر او نام درد ماند) را از لحاظ زبانی «غزل» به حساب نیاوریم، همان غزل «کار عشق از وصل و هجران درگذشت» بدون تردید یک «غزل رثایی» است. از همین روی، خاقانی نه تنها در غزلیات «صدای مدح» را می افزاید و «تنوع مضامین» را پس از سنایی در قالب غزل «توسعه» می دهد، بلکه «مرثیه» را نیز که قبل از او در قصاید و قطعات و دیگر قالب‌های شعری است، در «غزل» وارد می کند. این مهم در اغلب پژوهش‌های «مرثیه‌سرایی در شعر فارسی» مغفول مانده است.



#### ۲-۲-۴. قصاید کوتاه شکوایی

قلب عمده برای بیان این موضوع قصیده و قطعه است و خاقانی قصاید بلند و بی نظیری در این موضوع دارد. با وجود این، ده قصیده کوتاه ذیل در بخش «قصاید کوتاه شکوایی» قرار می‌گیرند که اغلب دارای سویه‌ای «اجتماعی» است: «روزگارم ز بیخ و بن برکند» (همان: ۷۶۲)، «دل‌های ما قرارگه درد کرده‌اند» (همان: ۷۶۸)، «امروز جاه و مال خسان دارند» (همان: ۷۶۸)، «روی گریز نیست که گردون کمانکش است» (همان: ۷۴۵)، «تا جهان است از جهان اهل وفایی برنخاست» (همان: ۷۴۶)، «بس بس ای خاقانی چند» (همان: ۷۷۲)، «به جوی سلامت کس آبی نبیند» (همان: ۷۷۳)، «خسته‌ام نیک از بد ایام خویش» (همان: ۷۷۹)، «از گشت چرخ کار بسامان نیافتم» (همان: ۷۸۴)

تفاوت زبانی این قصاید با قصاید بلند شکوایی در دیوان خاقانی در دو لایه بیرونی و میانی ناچیز است و شاید بتوان گفت که در قصاید بلند لایه میانی زبان پر فروغ است و «مضمون‌سازی» و «صور خیال» بیشتری وجود دارد. نکته قابل تأمل اینجاست که در برخی از این قصاید، زبان شعر به سمت وسوی «غزل» حرکت می‌کند و زمانی که شکوائیه به «عشق» ارتباط می‌یابد، این قرابت زبانی بسیار بیشتر می‌شود. شاید بتوان از قصیده کوتاه «با بخت در عتابم و با روزگار هم» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۷۸۵) نام برد که از قضا در یکی از غزلیات حافظ «دیدار شد میسر و بوس و کنار هم ...» (۱۳۶۲: ۷۲۴) تأثیرگذار بوده است.

#### ۲-۲-۵. قصاید کوتاه هجایی

زبان خاقانی در هجویاتش تقریباً «عفیف» است و از کاربرد واژگان مستهجن تا آنجایی که می‌تواند دوری می‌گزیند. قالب عمده این هجویات قصیده و قطعه است و در قصاید بلند او به صورت مستقل به این موضوع بسیار کمتر پرداخته شده است. چهار قصیده کوتاه هجایی او بدین ترتیب است: «آن کز می خواجگی است سرمست» (همان: ۷۵۳)، «در این زمانه که قحط سخنوری است منم» (همان: ۷۵۵)، «به نایی محمد که افصح عرب است» (همان: ۷۵۵)، «این گربه چشمک این سگک غوری غرک» (همان: ۷۷۳)

این قصاید در لایه میانی زبان چندان فروغی ندارند و شاید رنجش خاقانی مجالی برای جولان تخیل تنوع‌گرایی او در صورخیال باقی نگذاشته است. درواقع، پرداختن به عناصر خیال ذهنی آرام و آسوده‌خاطر می‌طلبد و از همین روی عناصر خیال مجال ظهور پیدا نمی‌کنند. (بنگرید به: پارسا، ۱۳۸۵)

## ۲-۲-۶. قصاید کوتاه حکمی و پند و اندرز

زبان این قصاید با دیگر قصاید تا حدودی متفاوت است، بخصوص به دلیل تعلیمی بودن مطالب صور خیال کمتری در آن‌ها به کاررفته است. در لایه بیرونی زبان نیز توجه چندان به صنایع لفظی نیست. لحن خطابی شعر و توصیه‌های مکرر به اغتنام از عاطفه شعر کاسته است و در هسته زبان، توجه عمده بر «پند و اندرز» است. یکی از قصاید کوتاهی که فقط به این مضمون اختصاص یافته و در پایان به «مدح» ختم می‌شود، قصیده کوتاه ذیل است:

منتظری تا ز روزگار چه خیزد      عقل بخندد کز انتظار چه خیزد  
(همان: ۷۷۲)

گفتنی است که خاقانی در این حوزه چندان موفق نیست و در همین قصیده علی‌رغم توصیه مکرر به «عدم توجه به نقد زمانه و ترک جاه و مال و امثال آن»، در پایان توصیه می‌کند که:

بر در خاقان اکبر آی و کرم جوی      از در دریای تنگبار چه خیزد!

نکته اینجاست که نظیر چنین اشعاری در دیوان سنایی در بخش غزلیات آمده است که چندان با ساختار زبانی غزل همخوانی ندارد. زرقانی در پژوهشی این اشعار را «خطابه» (محمدخانی و فتوحی، ۱۳۸۵) و در جایی دیگر «غزلیات توصیه محور» (زرقانی، ۱۳۹۴) می‌نامد. دو سروده ذیل نیز هیچ تفاوت زبانی با «غزلیات توصیه محور» سنایی ندارد و در بخش قصاید کوتاه دیوان خاقانی آمده است: «تو را کعبه دل درون تار و مار» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۷۷۶)، «برون از جهان تکیه جایی طلب کن» (همان: ۷۹۵)

## ۲-۷. قلندرانها و مغانها

در بخش قصاید کوتاه دیوان خاقانی قصیده‌ای ۲۳ بیتی وجود دارد که نمونه‌های مشابه آن در بخش قصاید بلند وجود دارد. از جمله قصیده «زین بیش آبرو نریزم برای نان» (همان: ۳۱۴) در ۲۰ بیت، «سنت عشاق چیست برگ عدم ساختن» (همان: ۳۱۵) در ۲۳ بیت، «ناگزران دل است نوبت غم داشتن» (همان: ۳۱۶) در ۲۵ بیت سروده شده‌اند. موضوع قصیده مذکور پیرامون باده‌نوشی و توجه به شراب مغان است و به مدح پایان می‌یابد.

بس سفالین لب و خاکین رخ و سنگین جانم  
آتشین آب و گلین رطل کند درمانم  
(خاقانی، ۱۳۸۴: ۷۸۱)

همچنان که خاقانی مضامینی چون رثا، شکوی، مدح و عرفان را در قالب قصیده و غزل تجربه کرده است، مضامین قلندرانها نیز هم در غزلیات (بنگرید به: معدنکن، ۱۳۸۴؛ نیز حمیدیان، ۱۳۸۴) و هم در قصاید او (خاقانی، ۱۳۸۴: ۴۲۵ و ۳۹) وجود دارد. زبان این دو قالب شعری در بخش غزلیات و قصاید بسیار متفاوت است. علاوه بر وزن عروضی که در قصاید بسیار محکم و مطمئن است، زبان قصاید در لایه میانی از عناصر بیانی تزیین یافته‌تر است. کافی است قصیده ذیل را با لایه میانی یکی از مغانه‌های خاقانی، -مثلاً غزل: «خیز تا رخت دل براندازیم» (همان: ۶۴۳) یا «الصبح ای دل که ما بزم قلندر ساختیم» (همان: ۶۳۰) مقایسه بکنیم:

پیش که صبح بردرد شقه چتر چنبری خیز  
مگر به برق می برقع صبح بردری  
(همان: ۴۲۵)

## بحث و نتیجه‌گیری

قالب‌های شعری نقشی اساسی در تقسیم‌بندی شعر فارسی و نوع ادبی داشته‌اند، لیکن در سیر تحولات ادبی، به‌خصوص با ظهور سنایی، تغییراتی در زبان و مضامین قالب‌ها به وجود آمد که ملاک‌های صوری قالب‌ها نمی‌توانست انواع ادبی را از هم متمایز و تفکیک کند. علاوه بر این، استقلال قالب غزل، نزدیک شدن زبان قصاید به غزل، افزوده شدن «صدای

مدح» به قالب غزل که پیش از آن بر وظیفه اختصاصی قصیده بود، قرار گرفتن موضوعاتی چون شکوی، مرثیه و مسائل حکمی و پند و اندرز در هر دو قالب غزل و قصیده مشکلات عمده دیگری بود که شناخت و رده‌بندی قصیده (بخصوص قصیده کوتاه) را دشوار می‌نماید. به همین دلیل، در برخی از دواوین، برخی از قصاید کوتاه در بخش غزلیات و برخی از غزلیات در بخش قصاید قرار گرفته است. در کنار دیوان سنایی که رده‌بندی اشعار او بسیار بحث‌برانگیز بوده است، رده‌بندی قصاید کوتاه خاقانی نیز دشوار است. این دشواری با در نظر گرفتن سه لایه زبانی (بیرونی، میانی و هسته زبان) و «دایره گزینش واژگانی» می‌تواند به رده‌بندی دقیق‌تری بینجامد. با در نظر گرفتن چنین الگویی قصاید کوتاه خاقانی را به ۷ گروه می‌توان تقسیم‌بندی کرد: «قصاید کوتاه سراسر مدحی» که لایه‌های زبانی آن مطابق با قصاید بلند است، قصاید یا «سروده‌هایی» که تغزلاتی از یک قصیده نامتمام هستند و تعدادی از همین تغزلات در بخش «غزلیات» آمده است، «قصاید کوتاه رثایی» که به سبب زبان عاطفی آن و پیچیده نبودن لایه‌های زبانی به زبان غزل بسیار نزدیک است. همین قرابت زبانی در قصاید کوتاه رثایی به زبان غزل سبب شده است که یکی از سروده‌های او که مربوط به «درگذشت سلطان» است، در غزلیات قرار بگیرد. به همین دلیل و با در نظر گرفتن زبان همین غزل، باید پذیرفت که نخستین شاعری که در قالب غزل مرثیه گفته است، خاقانی است چرا که پیش از او شاعری در قالب «غزل» مرثیه نگفته است، «قصاید کوتاه شکوایی» نوع دیگری از این قصاید است. زبان این قصاید زمانی که به شکوه از یار یا معشوق اختصاص می‌یابد، به زبان غزل بسیار نزدیک می‌شود، «قصاید کوتاه هجایی» که عاطفه کم‌فروغی دارد و در لایه میانی و بیرونی زبان نیز کم‌بهره است، «قصاید کوتاه حکمی و پند و اندرز» نوع دیگر این سروده‌هاست. نظیر همین قصاید در دیوان سنایی را «غزلیات توصیه محور» نام نهاده‌اند در صورتی که عاطفه این اشعار با قالب «غزل» همخوانی ندارد و بیشتر «خطابه» است؛ در لایه بیرونی و میانی زبان نیز کم‌فروغ هستند. «قصاید قلندرانه» که فقط یک مورد در بخش قصاید کوتاه قرار دارد. در کل باید گفت که عصر خاقانی دوره گذاری است که قالب‌های شعر فارسی را نیز تحت تأثیر قرار داده است و رده‌بندی اشعار او چه از لحاظ موضوعی و چه از لحاظ قالب شعری دشوار و

قابل تأمل است. گفتنی است که این دیدگاه می‌تواند در بررسی دواوین شاعران بزرگی چون سنایی، سعدی و حافظ نیز کاربرد داشته باشد.

### پی‌نوشت

۱. اگر از غزل بودن یا نبودن این اشعار چشم‌پوشیم، باید بگوییم که برخی از این غزلیات مسلماً از خاقانی نیست. برای نمونه غزل مشهور «با او دلم به مهر و مودت یگانه بود» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۶۱۶) از خاقانی نیست. (بنگرید به: شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۵۸) یا غزل «طاقتی کو که به سر منزل جانان برسم» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۶۹۸) و غزل «کشد مو بر تن نخجیر تیر از شوق پیکانش» (همان: ۶۲۴) که ویژگی‌های سبک هندی در آن‌ها مشهود است و علی‌دشتی (۱۳۵۷) و کزازی (۱۳۷۵) و ... در انتساب آن‌ها به خاقانی تردیدی جدی دارند.

۲. قابل‌دسترسی در لینک ذیل: <https://iranicaonline.org/articles/kaqani-servani-works>.

۳. حمیدیان می‌نویسد: «قصاید مدحی از سده هفتم به بعد به‌مرور استواری و غرابی تأثیرگذار خود را از کف داد و به‌ویژه در سده هشتم تا اندازه بسیار با بیان و تعبیر خاص غزل درآمیخت، چنان‌که در مطالعه برخی قصاید حدود این ایام گویی همان غزل را می‌خوانیم.» (۱۳۸۸: ج ۱)

۴. برای نمونه می‌توان از کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی نام برد. در این تصحیح بسیاری از قصاید کوتاه مدحی از جمله: «ای بیش از آنکه در قلم آید ثنای تو...»، در بخشی مجزا با عنوان «مواعظ» آمده است که عناوین بنا به نسخ خطی بوده است (سعدی، ۱۳۸۲: ۷۹۷)؛ در تصحیح و ویرایش جدید کلیات سعدی نیز همین قصیده در بخش «قطعه‌ها و تک‌بیت‌ها» آمده است. (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰۰) یوسفی نیز همه قصاید و غزلیات را درهم آمیخته و ذیل عنوان «غزلیات سعدی» چاپ کرده است، هرچند به قصیده بودن بسیاری از اشعار در «نسخه‌بدل‌ها» اشاره کرده است از جمله اشعار شماره ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۴۲ و ... در همین تصحیح برخی از اشعار کوتاهی که در مضمون «تحقیق و موعظه و پند و اندرز» هستند، در برخی نسخه‌بدل‌ها (نسخ مختلف) غزل و در برخی نسخه‌ها قصیده

شمرده شده‌اند؛ برای نمونه شعر: «اگر لذت ترک لذت بدانی ...» (۱۳۸۵: ۲۴) یا شعر «بیفگن خیمه تا محمل برانند ...» (همان: ۲۵) نظیر همین مسئله در دیوان سنائی نیز وجود دارد. (بنگرید به: زرقانی، ۱۳۹۴)

۵. منظور ما از این سروده‌ها، سروده‌هایی است «که در آن وصف رندی و باده‌نوشی و تظاهر به می‌پرستی و بی‌دینی و اغراق در اتصاف به لایبالیگری و تعریض و کنایه به زاهدان و گاه صوفیه بسیار چشمگیر است.» (شمیسا، ۱۳۷۰)

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Mohammad Hossein



<http://orcid.org/0000-0002-1722-6693>

Ismaeili



<http://orcid.org/0000-0001-9236-7026>

Ibrahim Ranjbar



<http://orcid.org/0000-0003-0957-5903>

Mohammad Khakpour

### منابع

ارشادی‌فر، رضا. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل ساختار هنری. بلاغی و موسیقایی مرثیه در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم. رساله دکتری، دانشگاه شهید چمران اهواز.

امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم. اهواز: جهاد دانشگاهی.

امیرمعزی، محمد ابن عبدالملک. (۱۳۶۲). دیوان اشعار. تصحیح ناصر هیری. تهران: مرزبان.

ایشانی، طاهره. (۱۳۹۲). سیر غزل مدحی در ادب فارسی (از سنایی تا حافظ). کهن‌نامه ادب پارسی، ۴(۳)، ۱-۲۷.

پارسا، احمد. (۱۳۸۵). سبک‌شناسی هجویات خاقانی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۴۸(۴)، ۵۷-۶۷.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). انواع ادبی در شعر فارسی. مجله دانشکده علوم انسانی قم، ۱(۳)، ۷-۲۲.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). دیوان حافظ. تصحیح سلیم نیساری. تهران: سخن.

- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۰). *سنت مدیحه‌پردازی ضمن غزل با اشاره‌ای به جایگاه سعدی*. *سعدی‌شناسی*، (۴)، ۱۳۲-۱۳۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *شرح شوق*. پنج‌جلدی. تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *سعدی در غزل*. تهران: نیلوفر.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۲۵۳۷). *دیوان خاقانی*. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: مروی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *دیوان خاقانی*. تصحیح و تعلیقات ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: نیلوفر.
- دشتی، علی. (۱۳۵۷). *خاقانی شاعری دیرآشنا*. تهران: امیرکبیر.
- رازی، شمس‌قیس. (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر الاشعار العجم*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: علم.
- راستگو، سیدمحمد. (۱۳۸۳). *عرفان در غزل فارسی*. تهران: علمی-فرهنگی.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در ادب فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع شعر فارسی*. شیراز: نوید شیراز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *سعدی و انواع قصایدش*. *سعدی‌شناسی*، (۱۵)، ۹۱-۱۲۴.
- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۷). *ساختار معنا دار شعر سبک خراسانی*. *دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، (۲۵)، ۶۵-۷۸.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۸). *طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک*. *پژوهش‌های ادبی*، (۲۴)۶، ۸۱-۱۰۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). *رده‌بندی غزلیات سنایی*. *پژوهش‌های ادب عرفانی*، (۲۸)، ۳۵-۵۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۹۰). *ادبیات چیست؟*. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۲). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: پیمان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *غزلیات سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- شعار، جعفر و انوری، حسن. (۱۳۸۳). *گزیده قصاید سعدی*. تهران: قطره.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *صورت‌خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *تازیان‌های سلوک*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. تهران: میترا.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۲. تهران: فردوسی.
- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *درباره نقد ادبی*. تهران: قطره.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*. تهران: مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. تهران: مرکز.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۷۲). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: جامی.
- محمدخانی، علی اصغر و فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). *شوریده‌ای در غزنه*. تهران: سخن.
- محمدی، علی و آسمند جونقانی، علی. (۱۳۹۲). *تنوع مضمون و محتوا در قصاید سنایی*. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۴(۱۳)، ۱۶۵-۲۰۲.
- معدنکن، معصومه. (۱۳۸۴). *بساط قلندر*. تبریز: آیدین.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۵). *واژه نامه هنر شاعری*. تهران: مهناز.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.

## References

- Emami, N. (1990). *Elegy in Persian Literature till the end of 8th Century*. Ahwaz: Jihad Daneshgahi. [In Persian]
- Amir Moezzi, M. (1983). *Divan-e-Ashar*. Ed. By Heiri, N. Tehran: Marzeban Publication. [In Persian]
- Dad, S. (2006). *Dictionary of Literary Expressions*. Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Dashti, A. (1972). *Khaqani, the Strange Poet*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Ershadifar, R. (2016). *The Study and Analysis of Artistic, Eloquent and Musical Structure of Elegy in Persian Poetry from the Beginning to the end of the 8th Century*. Unpublished Doctoral Dissertation, Shahid Chamran University of Ahwaz. [In Persian]
- Farzad, A. (2006). *A bout Literary Criticism*. Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Hafez, Sh. (2008). *Divan-e-Hafez*. Ed by Nisari, S. Tehran: Sokhan Publication. [In Persian]
- Hamidian, S. (2001). The Tradition of Elegy Regarding Lyrics Referring to Saedi's Stance. *Journal of Sa'di Shenasi*, (4), 132-135. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (2009). *Description of Strong Desire*. 3-vol. Tehran: Ghtreh Publication. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (2014). *Saadi in Lyrics*. Tehran: Niloofar. [In Persian]



- Homaei, J. (2010). *Rhetorical Skills and Literary devices*. Tehran: Ahaoura. [In Persian]
- Iranica (2012). Vol. XV, Fasc. 5, pp. 523-529.
- Ishani, T. (2013). The Trend of Praise Lyric in Persian Literature (from Aanaei to Hafez). *Journal of Kohan Nameh Adab Farsi*, 4(3), 1-27. [In Persian]
- Kazzazi, M. J. (1996). *Divan-e-Khaqani*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- (2006). *An Account of Difficulties of Divan-e-Khaqani*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Khaqani, A. (2005). *Divan-e-Khaqani*. Ed. by Abdolrasooli, A. Tehran: Marvi. [In Persian]
- (2005). *Divan-e-Khaqani*. Ed. by Sajjadi, Z. Tehran. Zavvar. [In Persian]
- Maadankan, M. (2005). *Basat-e-Ghalandar*. Tabriz: Aydin. [In Persian]
- Mahjoub, M.M. (1993). *Khorasanian Style in Persian Poetry*. Tehran: Jami. [In Persian]
- Mirsadeghi, M. (1996). *Dictionary of the Art of Poetry*. Tehran: Mahnaz. [In Persian]
- Mohammad Khani, A., Fotouhi, M. (2006). *A Distressed in Ghazneh*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Mohammadi, A., Asmand, J. A. (2013). Variety of subject and Content in odes of Sanaei. *Journal of Literary Criticism and Stylistics Studies*, 4(13), 165-202. [In Persian]
- Parsa, A. (2006). Stylistics of Khoghani's Satire. *Journal of Social Science and Humanities in Shiraz University*, (48), 57-67. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (2007). Literary Types in Persian Poetry. *Journal of Humanities in Qum*, 1(3), 7-22. [In Persian]
- Rastgar Fasaee, M. (2001). *Different types of Persian Poetry*. Shiraz: Navid-e-Shiraz. [In Persian]
- (2012). Saadi and his Various Odes. *Journal of Saadi Shenasi*, (15), 91-124. [In Persian]
- Rastgoo, S. M. (2003). *Mysticism in Persian Lyries*. Tehran: Elmi-Farhanghi. [In Persian]
- Razi, Sh. Gh. (2009). *Almojans fi Maabiro Ashare Ajam*. Ed by Ghazvini, M. Tehran: Elm Publication. [In Persian]
- Razmjoo, H. (1991). *Literary Types and their Impact on Persian Literature*. Mashhad: Astane Ghodse Razavi. [In Persian]
- Rezvanian, Gh. (2008). Meaningful Structure of Poetry of Khorasanian Style. *Journal of Faculty of Human Science Semnan University*, (25), 65-78. [In Persian]
- Saadi, M. (2003). *Kolliat-e-Saadi*. Ed by Foroughi, M. A. Tehran: Peyman. [In Persian]

- (2006). *Saadi's Lyries*. Ed by Yousefi, Gh. H. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- (2011). *Kolliat-e-Saadi*. Ed by Foroughi, M. A. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Safa, Z. (1994). *History of Literature in Iran*. 2nd- Vol. Tehran: Ferdousi. [In Persian]
- Sartre, J.P. (2011). *What is Literature?*. Translated by Rahimi, M. Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Shafiei Kadkani, M. R. (2005). *Figures of Imagination in Persian Poetry*. Tehran: Aghah. [In Persian]
- (2011). *Lashes of Solook*. Tehran: Aghah. [In Persian]
- Shamisa. S. (1990). *Trend of Lyrics in Persian Poetry*. Tehran: Ferdousi. [In Persian]
- (2008). *Literary Types*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Shoar, J. Anvari, H. (2004). *Selection of Saadi Odes*. Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Zarghani, S. M. (2005). *Overview of Contemporary Poetry in Iran*. Tehran: Sales Publication. [In Persian]
- (2009). A Plan for Classifying Literary Types in Classic Period. *Journal of Literary studies*, 6(24), 81-106. [In Persian]
- (2015). Ranking of Sanaei's Lyrics. *Journal of Literary my Stoicism Studies*, (28), 35-58. [In Persian]

استناد به این مقاله: اسماعیلی، محمدحسین، رنجبر، ابراهیم و خاکپور، محمد. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل ساختار  
زبانی و رده‌بندی قصاید کوتاه خاقانی. *متن پژوهی ادبی*، ۲۶(۹۴)، ۱۷۱-۱۹۶. doi:  
10.22054/LTR.2021.53738.3104



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.